

Research Article

A comparative Study of the Two-Story Rabbit Intelligent Story of Joseph and Wolf and Hare Effect Mustafa Abdel Tawab Effect Rahmandoust

Ahmad Omid Ali^{1*}, Elham Jorfi²

Abstract

Fiction has a very important role in the development of children's personality. Children through stories and good stories, discover the many moral values. Through analyzing the elements of the story children can be helped to improve the quality of this kind of literary writers in order to most effectively rely on the strengths of the elements of the story. The aim of this research in the first phase, introduction to children's literature, and introduce these two important writer and Iranian, Egyptian, Youssef Mustafa Abdel Tawab Rahmandoust and also introduce elements of the story and the story of the clever rabbit and the wolf and rabbit effect Egyptian writer Iranian author's work. To achieve this goal, the analytical method used. The result of this was that the two writers in the field of art and story elements are similar and the difference between them is very small.

Keywords: Story elements, Mostafa Rahmandoust, Youssef Abdel Tawab, Children's literature, Comparative literature.

¹. Assistant Professor and Faculty Member, Arak University, Arak, Iran.

². [M.Sc.](#) Graduate, Arak University, Arak, Iran.

Correspondence Author: Ahmad Omidali

Email: a-omidali@araku.ac.ir

DOI: [10.30495/CLQ.2023.1820465.1422](https://doi.org/10.30495/CLQ.2023.1820465.1422)

Receive Date: 05.04.2017

Accept Date: 28.01.2023

بررسی تطبیقی عناصر داستان در دو داستان خرگوش باهوش اثر عبدالتواب یوسف و گرگ و خرگوش اثر مصطفی رحماندوست

احمد امیدعلی^۱، الهام جرفی^۲

چکیده

داستان و قصه نقش بسیار مهمی در تکوین شخصیت کودک دارد. کودک از طریق قصه ها و داستان- های خوب، به بسیاری از ارزش های اخلاقی پی می برد. با بررسی و تحلیل عناصر داستان کودک می- توان در راستای ارتقای کیفیت این نوع ادبی به نویسندگان کمک کرد تا جهت تأثیرگذاری بیشتر بر نقاط قوت عناصر داستان تکیه کنند. هدف از انجام این پژوهش در مرحله اول، آشنایی با ادبیات کودک، معرفی تطبیقی دو نویسنده مهم مصری و ایرانی، عبدالتواب یوسف و مصطفی رحماندوست است و همچنین معرفی عناصر داستان و بررسی آنها در دو داستان خرگوش باهوش اثر نویسنده مصری و گرگ و خرگوش اثر نویسنده ایرانی است. برای رسیدن به این هدف از روش توصیفی تحلیلی استفاده شده است. نتیجه بررسی این موضوع این شد که این دو نویسنده در حوزه هنری و استفاده از عناصر داستان بسیار شبیه یکدیگرند و اختلاف آنان بسیار اندک است.

واژگان کلیدی: عناصر داستان، مصطفی رحماندوست، عبدالتواب یوسف، ادبیات کودک، ادبیات تطبیقی.

^۱. استادیار و هیأت علمی، دانشگاه اراک، اراک، ایران.

^۲. دانش آموخته کارشناسی ارشد دانشگاه اراک، اراک، ایران.

نویسنده مسئول: احمد امیدعلی

ایمیل: a-omidali@araku.ac.ir

۱. مقدمه

از آنجایی که پیدایش دوران کودکی شرط لازم پیدایش ادبیات کودکان است، بنابراین ادبیات کودک با توجه به دیدگاه خود نسبت به کودک است که معنا پیدا می کند. دیدگاهی که در موازات خصوصیات و طبیعت جهانی و مشترک تمام کودکان و تنها با یک دیدگاه گسترده می تواند فضایی ایجاد کند که با درک و حوصله و به طور کلی، به دنیای کودک نزدیک باشد، آن چنان که کودک با متن ادبی احساس نزدیکی کند و بدون حضور واسطه با داستان همراه شود. بنابر باور «هانت»: «... ادبیات کودک، عملاً کودک را در بر می گیرد، فلسفه ادبیات کودک، مقید به عملی بودن، محلی بودن و ملموس بودن است» (رک. خسرونژاد، ۱۳۸۳: ۳۶). ادبیات کودکان و نوجوانان به معنی واقعی آن، یعنی نوشته هایی که در آن حس و حال کودکانانه حاکم باشد، به زبان و نثری مناسب سطح سواد کودکان نوشته شده و معمولاً همراه با تصاویر است؛ به عنوان یک شکل ادبی مستقل تقریباً از نیمه دوم سده هجدهم میلادی در جهان پدید آمده است. در ظهور دیر هنگام این نوع ادبیات، عوامل اقتصادی و اجتماعی مؤثر بودند. پیش از عصر جدید (رنسانس) به کودکان بیشتر هم چون بزرگ سالانی کوچک نگریسته می شد و ادبیاتی ویژه نیاز های خاص و سطح درک و فهم آنان ضروری شمرده نمی شد. (انوشه، ۱۳۷۶: ۵۹).

نویسندگانی که در صدد بررسی آثار آنها هستیم، نویسنده مصری، عبدالتواب یوسف، پیشگام ادبیات کودک در جهان معاصر عرب می باشد. این نویسنده نامدار که نزدیک به ۶۰۰ اثر تألیفی از خود بر جای گذاشته است، تنها کتاب «زندگانی پیامبر(ص)» او بیش از هفت میلیون نسخه و کتاب «الحقلُ الکبیر» بیش از سه میلیون نسخه در جهان فروش داشته است. به همین دلیل بسیاری از ادیبان، او را پیشگام ادبیات کودک معاصر عربی می دانند. او که در سال ۱۹۲۸م. در استان بنی سویف در مصر به دنیا آمد، آثار عدیدی برای کودکان و نوجوانان عرب زبان خلق کرد. بسیاری از کتاب های او توانستند جوایز ملی و بین المللی دریافت کنند. و دیگری، شاعر صد دانه یاقوت، مصطفی رحماندوست، نویسنده و شاعر ایرانی است که تقریباً در تمام زمینه های ادبیات کودک و نوجوان به ویژه شعر و داستان و نمایشنامه فعالیت نموده و آثار ماندگاری از جمله «صد دانه یاقوت»، «بازی با انگشتان» و... را از خود برجای گذاشته است. او از پر کارترین دست اندرکاران ادبیات کودک و نوجوان کشورمان است و تقریباً ۱۶۳ کتاب از او منتشر شده که مجموع تیراژ آنها به هفت میلیون میلیون نسخه می رسد.

پژوهشگر در این پژوهش بر آن است تا به بررسی عناصر داستان (خرگوش باهوش و گرگ و خرگوش) دو نویسنده مصری و ایرانی بپردازد و علت انتخاب این دو داستان شباهت محتوایی آنها با یکدیگر است. **سوال پژوهش:** دو نویسنده که در دو جامعه متفاوت زندگی می کنند در عرصه ادبیات کودک تا چه میزان از نظر هنری، فکری، اخلاقی و انسانی شبیه هم هستند و چه تفاوت هایی باهم دارند؟

۲. پیشینه پژوهش

در مورد بررسی و مقایسه آثار این دو نویسنده، تاکنون کاری صورت نگرفته است، اما به صورت جداگانه و برای هر یک از این دو، پژوهش‌هایی انجام شده است. از آن جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد :

۱- آقای شهرام رجب زاده در پژوهش نامه ادبیات کودک و نوجوان، با مقاله ای تحت عنوان "دغدغه های قالب نو" به بررسی شعر رحماندوست می‌پردازد، وی در این مقاله، آثار شعری رحماندوست، نظریات او در باب شعر و مضامین شعری‌اش را مد نظر قرار می‌دهد.

۲- همچنین، آقای علی کاشفی خوانساری در کتاب "چهره های ادبیات کودک و نوجوان"، جلد ۴ نشر روزگار، سال ۱۳۷۹ زندگی نامه رحماندوست را بیان می‌کند و سپس به بررسی آثار وی می‌پردازد. در بررسی آثار رحماندوست، مطالبی از جمله: تعداد کتاب‌ها، بیان نمونه‌هایی از شعر و داستان رحماندوست و نقد شعر او را بیان می‌کند.

۳- پایان نامه ای با عنوان "بررسی و مقایسه عناصر داستانی در آثار کامل کیلانی و مصطفی رحماندوست" در دانشگاه تربیت معلم سبزواری توسط آقای اسحاق رسولی انجام شده است. نویسنده در این پژوهش، بعد از تعریف هر کدام از عناصر داستان به بررسی و مقایسه عناصر داستان این دو نویسنده ایرانی و مصری پرداخته است.

۴- آقای حسن عبدالشافی در مجله ی "عالم الکتب"، اکتوبر ۱۹۹۱م، با مقاله ای تحت عنوان "جائزه عالمیه و فائزون ثلثه" به بیان مطالبی درباره عبدالتواب یوسف، از جمله: تعداد کتاب‌ها، تقسیم بندی آنها بر اساس مضمون و درون مایه، مشاغل نویسنده و... پرداخته است.

۳. جستاری در زندگی عبدالتواب یوسف

یکم اکتبر ۱۹۲۷م. در روستای شزای استان بنی سویف مصر دیده به جهان گشود. سال ۱۹۵۳ در رشته علوم سیاسی مدرک کارشناسی ارشد گرفت. عبدالتواب یوسف، در صحنه سیاست، دوری را بر بودن در آن ترجیح داد. اما او به عنوان کسی که علوم سیاسی خوانده و شاهد آرزوها و مشکلات کشاورزان و کارگران بوده، و هم چنین به عنوان انسان فرهیخته ای که با سیاستمداران کشورش رفت و آمد داشته و از اسرار آن‌ها با خبر بوده، باید حرف خود را می‌زد؛ و البته ادبیات به ویژه ادبیات کودک را وسیله‌ای یافت تا با آن حرف خود را بزند و خط مشی سیاسی خود را مشخص سازد (مصری، ۲۰: ۲۰۱۱).

این گرایش سیاسی اش در آثاری مانند: «اشبال ۶ اکتبر»، داستان‌هایی که موضوع آن‌ها فلسطین بود و نمایشنامه ای به نام «نهضة المشلول»، کاملاً واضح و آشکار است. در آن زمان ۲۲ سال داشت و عبدالغنی قمر بعد از آنکه از گفتگوهای رادیویی عبدالتواب خوشش آمد، او را به نمایش نامه نویسی تشویق کرد.

او دیوان‌های کودکانه بسیاری را از شاعران معروف مانند: احمد شوقی، کامل کیلانی، ابراهیم العرب، رصافی و الهراوی گردآوری نمود.

عبدالتواب ابتدا در مدیریت برنامه های رادیویی مدرسه سپس به عنوان رئیس صدا و سیما در وزارت مشغول به کار شد. او دارای تألیفات آموزشی بسیاری هست، کتابی به نام «روایات الهلال للأولاد والبنات»، درباره فرایند آموزش نزد فرعونیان دارد که موفق به اخذ جایزه نیز شده است.

با وجود آنکه وزارت آموزش و پرورش مصر از سوی انور سادات، رئیس جمهور وقت مصر به او پیشنهاد شده بود، عبدالتواب یوسف این پیشنهاد را رد کرد و ادبیات و فرهنگ کودک را بر پست وزارت ترجیح داد؛ زیرا آن را با روحیه خود ملائم نمی یافت و بر این باور بود که وزارت، او را از نوشتن و تألیف باز می داشت. یکی از ویژگیهای محتوایی داستانهای عبدالتواب وجود روح طنز در آنها می باشد و در همین زمینه مجموعه کتاب هایی با عنوان «هتیا نمرح» دارد. وی در مقدمه آن می نویسد: «دوست داریم که بدبین نباشید، بلکه خوش بین بوده و در مقابل هر چیزی که اتفاق می افتد، همیشه لبخند را بر چهره تان نگه دارید». (همان، ۲۳) عبدالتواب معتقد است اولین سوالی که درباره داستان کودک باید پرسید این است که آیا این داستان، لذت بخش هست یا نه؟ بدون شک، طنز یکی از وسیله های لذت است و عبدالتواب، خود، همیشه از نبود کتاب های طنز کودکان به روز، نگران و دلواپس است.

وی یکی از نویسندگان شناخته شده عرصه ادبیات کودک در جهان است، «سبیلایاکوش» رئیس بخش کودکان کتابخانه کنگره آمریکا، درباره او می گوید: «او کسی است که کتاب های کودکان و نویسندگان آن ها را بیشتر می شناسد». «دیسان رولا» رئیس هیئت بین المللی کتاب کودک می گوید: «کتابخانه او بزرگترین کتابخانه کودک موجود در تمام جهان است». «دکتر مصطفی کمال حلمی» جانشین نخست وزیر سابق مصر و رئیس مجلس مصر درباره او می گوید: «این ادیب و اندیشمند بزرگ آقای عبدالتواب یوسف، سبکی بی نظیر دارد، سبکش التزام به دین، جامعه، میهن و ارزش هاست زیرا او همه این موارد را در کتابهای کودکان خود منعکس می کند». (محمد عبدشافی، ۱۹۸۷: ۲۵) «دکتر عبدالعزیز کامل جانشین نخست وزیر و وزیر اوقاف سابق مصر درباره او می گوید: «او از چشمه های زلال، آب می گیرد و این آب را در ظرف های کوچک و زیبایی می ریزد و با لبخند مهربانانه اش به کودکان مان عرضه می کند». (همان، ۶۳)

«دکتر محمد حافظ غانم» درباره وی می گوید: «آقای عبدالتواب یوسف به ندای واجب پاسخ داده و کتاب های بسیاری را برای کتابخانه اسلامی نوجوانان، با هدف پاسخ به پرسش های آن ها و غنی ساختن وجدان دینی و فرهنگ روحی شان، عرضه کرده است». (همان، ۷۴)

«دکتر عزالدین اسماعیل» رئیس آکادمی هنر و فنون و منتقد معروف، درباره او می گوید: «عبدالتواب یوسف تمام زندگیش را، هم در زمینه نویسندگی و هم پژوهشی، به پای ادبیات کودک گذاشت. او علاوه بر تألیف کتاب های متعدد، چند صد برنامه رادیویی را در طول سی سال برای کودکان و نوجوانان تقدیم کرد» (همان، ۹۰).

«دکتر نبیله ابراهیم» درباره آثار وی می گوید: «داستانهای عبدالتواب یوسف در سه محور می باشند، محور نخست، داستان هایی هستند که با اسلام و فرهنگ اسلامی ارتباطی محکم دارند محور دوم داستان -

هایی هستند که روح ملی گرایانه و عشق به وطن در آنها موج می‌زند محور سوم داستانهای تربیتی وی می‌باشد». (نبیله ابراهیم، ۱۷: ۱۹۹۴)

دکتر «سهریر القلماوی» می‌گوید: «عبدالطوب یوسف چهل سال از زندگیش را صرف ادبیات کودک نمود. از همان ابتدای کارش توانست تفاوت میان ادبیات کودک و نویسندگی برای کودک را تشخیص دهد؛ زیرا افراد بسیاری هستند که برای کودکان می‌نویسند اما کم هستند کسانی که ادبیاتی حقیقی را تولید می‌کنند. البته او هم از نظر کمی و هم از نظر کیفی پیشگام نویسندگان کودک در کشورهای عربی می‌باشد. زیرا علاوه بر تألیف فراوان، به کیفیت آن‌ها اهمیت زیادی قائل بود و آثارش به صورت رمان، داستان، شعر و نمایشنامه می‌باشند. «(محمد عبدالشافی، ۸۳: ۱۹۸۷)

با توجه به مطالبی که ذکر گردید نتیجه گرفته می‌شود که عبدالطوب یوسف نویسنده ای متعهد و مبدع است نویسنده ای که دغدغه کودکان و تربیت آنان را دارد. نویسنده ای متعصب به اسلام و ارزشهای اسلامی و ملی است و آثار بسیاری در این زمینه خلق کرده است. وی علاوه بر نوشتن داستان به نقد و پژوهش در این زمینه پرداخته است و با ادبیات کودک در عرصه جهانی آشناست و ادبیات جهانی کودک او را به خوبی می‌شناسد.

۴. جستاری در زندگی مصطفی رحماندوست

نخستین روز تیرماه ۱۳۲۹ ش. در همدان به دنیا آمد. تحصیلاتش را در رشته زبان و ادبیات فارسی ادامه دادند و سال ۱۳۶۹ مدرک کارشناسی ارشد این رشته را دریافت کردند. تقریباً تمام عمر ادبی خود را در عرصه ادبیات کودک صرف کرده است و علاوه بر نویسندگی برای کودکان، فعالیتهايش را همچنین در این زمینه انجام دادند و مسؤولیت‌هایی را پذیرفتند.

آقای شهرام رجب زاده در پژوهش نامه ادبیات کودک و نوجوان، در حاشیه ای بر شعر رحماندوست می‌نویسد: «رحماندوست در جشنواره کتاب کانون فکری کودکان و نوجوانان برای کتاب های «دوستی شیرین است، ریشه ها در خاک، شاخه ها در باد و چکه چکه اشک»، دیپلم افتخار گرفت و برای «موش نوازنده، خیاط باشی و پرپری جان، سه قدم دورتر شد از مادر و صدای ساز می آید»، لوح تقدیر دریافت کرد. در جشنواره دفاع مقدس، کتاب «صدای پنجره» برگزیده شد و «اسم من علی اصغر است» لوح تقدیر و تندیس دریافت کرد و «گل لبخند و سالم، بازی با انگشت ها، قدقد هر روزت چی شد و بابا آمد نان آورد»، از سوی مجله کیهان بچه‌ها و پویک لوح تقدیر گرفتند». بچه ها و پیامبر، دو پر، چهار پر، کتاب دینی سال اول دبستان و بسته آموزشی پیش دبستانی» در جشنواره کتاب های آموزشی لوح تقدیر گرفته و برگزیده شدند» (رجب زاده، ۱۳۸۵: ۲۰۵).

به خاطر همه آثارش، برگزیده بیست سال ادبیات دفاع مقدس شد. به جهت گسترش صلح و دوستی و مفاهیم انسانی، برگزیده یونسکو (ایران) شد. لوح زرین ادبیات و هنر دینی را به خاطر کتاب «لالائی عاشورا» دریافت کرد. او لوح افتخار قصه های قرآنی را برای کتاب «بازگشت» گرفت و با کتاب های «نگهبان چشمه، سه گانه باغ مهربانی ها، زیباتر از بهار» سه بار برگزیده کتاب سال جمهوری اسلامی شد و

«شیشه این پنجره ها» و کتاب «بازی با انگشت ها» لوح تقدیر گرفت. در انجمن فرهنگی ناشران، ترجمه کتاب «شازده کوچولو، بیست افسانه و ضرب المثل ها و قصه هایشان»، کتاب های برتر شدند. او بارها از طرف شورای کتاب کودک، سروش و سوده نیز مورد تقدیر قرار گرفت (رک. همان: ۲۰۶).

رحماندوست از پرکارترین دست اندر کاران ادبیات کودک و نوجوان است. به استناد فهرستی که خود ایشان از آثارش ترتیب داده است، تا زمان تنظیم فهرست، ۱۶۳ کتاب از او منتشر شده که تیراژ مجموع آن ها نزدیک به هفت میلیون نسخه بوده است.

رحماندوست با وجود تنوع چشمگیر آثارش، بیش از هر چیز دیگر، شاعر و قصه نویس است، و نیز تعداد آثار شعری او از داستان هایش بیشتر است. از مجموع ۱۶۳ کتاب منتشر شده او، ۷۴ عنوان قصه و داستان و ۷۴ عنوان شعر و داستان منظوم را شامل می شود.

با توجه به مطالبی که درباره زندگی رحماندوست بیان شد روشن است که وی ادیبی متعهد، پُر کار است، ادیبی که دغدغه اسلام، ارزش های اسلامی و کودکان سرزمین خویش را دارد و به آنها ملتزم و پایبند است.

۵. بررسی تطبیقی عناصر داستان

۵.۱. طرح یا پی رنگ

اصلی ترین عنصر هر داستان طرح (plot) یا پی رنگ است. در واقع پی رنگ، نظم و منطق حاکم بر آفرینش داستان است و این نظم و منطق است که به درون مایه، حوادث، شخصیت پردازی، زمان و فضای داستان، وحدت هنری می بخشد. «پی رنگ برای نویسنده اصل عمده ای است برای انتخاب و مرتب کردن وقایع و در نظر خواننده نیز ساخت و وحدت داستان را فراهم می کند. پی رنگ هم به شکل اثر مربوط است و هم با محتوای آن ارتباط عمیقی دارد» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۱۵۰). نویسنده با کمک طرح به نظم در داستان دست می یابد و خواننده را ترغیب می کند که با کنجکاوی در پی کشف علت وقوع حوادث برآید، بنابراین هر رویدادی حتی کوچک، در طرح داستان باید دلیل خاصی داشته باشد و هیچ عاملی در داستان نباید تصادفی و عبث خلق شود. بنابراین، «طرح در اصطلاح شناسی داستان، به چگونگی آرایشی گفته می شود که نویسنده به رویدادهای داستان می بخشد تا به نتیجه ای که دلخواه اوست دست یابد. هر طرح زنجیره ای از رویدادهای به هم پیوسته است که در کشاکش نیروهای مخالف به اوج و به نتیجه می رسد» (ایرانی، ۱۳۷۶: ۱۶۴).

ای. ام. فورستر تعریف ساده اما بسیار مفیدی از طرح (پی رنگ) به دست می دهد: «داستان، روایت رویدادهایی است که در توالی زمانی منظم شده باشد. طرح نیز روایت رویدادهاست که در آن بر تصادف تأکید شده باشد» (کادن، ۱۳۸۶: ۳۳۲). طبق تعریف فورستر بین داستان و پی رنگ تفاوت است. از این سخن درمی یابیم که داستان نقل رشته ای از حوادث است که تنها بر طبق توالی زمانی، نظم و ترتیب یافته است در حالی که پی رنگ نقل حوادث با تکیه بر موجبیت و روابط علی و معلولی است. تعبیر پی رنگ را به

جای طرح (Plot)، در ایران برای اولین بار محمدرضا شفیعی کدکنی پیشنهاد کرد و جمال میرصادقی آن را به کار برد.

هر پی‌رنگ ممکن است دارای یک یا چند پی رفت باشد. تزوتان تودورف، روایت شناس بلغاری، در تعریف پی رفت گفته است: «پی رفت، ناظر بر توصیف وضعیت معینی است که در هم ریخته و دوباره به شکلی تغییر یافته سامان گرفته است» (سلدن، ۱۳۸۷: ۱۴۵) و بنابر دیدگاه کلود برمون، منتقد فرانسوی:

«هر پی رفت بر سه پایه استوار است: ۱- وضعیتی که امکان دگرگونی را در خود دارد؛ ۲- حادثه یا دگرگونی رخ می دهد؛ ۳- وضعیتی که محصول تحقق یا عدم تحقق آن امکان دارد، پدید می آید. در طرح هر داستان پی رفت‌هایی یا به عبارت دیگر، روایت های فرعی وجود دارد. هر پی رفت داستانی کوچک است و هر داستان پی رفتی کلی یا اصلی» (احمدی، ۱۳۸۵: ۱۶۶).

طرح داستان به ویژه در داستان های کودکان، باید از انسجام برخوردار باشد، یعنی هم تداوم داشته باشد و هم به اوج منطقی و سپس به نتیجه برسد. فقط با این شیوه است که می توان طرح را از مهم ترین عناصر وحدت بخش داستان نامید (ایرانی، ۱۳۷۶: ۱۶۴).

کودکان نیز مانند بزرگ سالان جویای ربط منطقی حوادث هستند. آنها در طرح داستان به دنبال وقایع منطقی می گردند که باورپذیر، ولی غیر قابل پیش بینی هستند.

در طرح، هر اتفاق باید سرانجام مشخص و روشنی داشته باشد و داستان چنان پیش برود که در پایان طرح، انگار همه چیز کامل و تمام شده است، خواننده نیز پاسخ تمام پرسش های خود را بیابد و از سرنوشت شخصیت ها مطلع شود.

عنصر سببیت تنها در طرح داستان است که مجال ظهور می یابد، زیرا این عنصر در روایت داستان، در میان مجموعه ای از توصیف ها، ایهام، گفت و گو، شخصیت پردازی و سایر عناصر داستانی محو می شود (مستور، ۱۳۷۹: ۱۴).

۱.۱.۵. پی‌رنگ در داستان خرگوش باهوش

حوادث و رویدادهای این داستان، چه رویدادهایی که برحسب توالی زمانی ترتیب یافته اند، و چه حوادثی که با تکیه بر روابط علت و معلول به وقوع پیوسته اند، براساس زمان گاهنامه ای تنظیم شده اند. این رویدادها در امتداد زمان و یکی پس از دیگری، اتفاق افتاده اند، پی رنگ این داستان دارای یک پی رفت است، که مراحل آن به شرح زیر می باشد:

۱- خرگوش باهوش در جنگلی نزدیک دریا زندگی می کرد، یک روز فیل و نهنگ را دید که با هم صحبت می کردند، آنها می خواستند سرنوشت جهان را تعیین کنند، نهنگ به فیل گفت که تو بزرگترین حیوان خشکی هستی و من بزرگترین حیوان دریا، بیا با هم دست دوستی بدهیم تا بر جهان و حیوانات آن حکومت کنیم. فیل هم از این موضوع خوشش آمد و به نهنگ گفت که تو برای دیدن من به خشکی بیا و

من برای دیدن تو به دریا می‌آیم، آن وقت در یک زمان در خشکی و آب این پیمان را آشکار می‌کنیم (وضعیت پایدار آغازینی که امکان یک تحول را در خود دارد).

۲- اما خرگوش که حرف‌های آنها را می‌شنید، گفت: من آزاد به دنیا آمدم و باید آزاد زندگی کنم. او طناب بلندی آماده کرد، و نزد نهنگ رفت و به او گفت که در میان ما گاوی در مرداب گیر کرده، من نمی‌توانم گاو را بیرون بیاورم و به شما هدیه کنم. آیا شما می‌توانید او را به اینجا بیاورید؟ نهنگ هم قبول کرد، خرگوش گفت که می‌روم و طنابی بلند به گردن گاو بندم؛ هر وقت صدای طبل را شنیدی به شدت طناب را بکش، خرگوش یک سر طناب را به گردن نهنگ انداخت و به سوی فیل رفت و همین حرف‌ها را به او زد. فیل هم پذیرفت، خرگوش هم دو سر طناب را به گردن فیل و نهنگ انداخت، نهنگ یک سر طناب را می‌کشید و فیل هم همین‌طور، نهنگ که دید، دارد به سوی خشکی کشیده می‌شود خشمگین شد و به طرف دریا رفت با این حرکت، فیل به دریا کشیده شد، فیل هم به شدت طناب را کشید. در همین حال، فیل و نهنگ، همدیگر را دیدند و فریاد زدند، این تو بودی که مرا می‌کشیدی؟ (حادثه).

۳- آن دو به هم نگاه کردند بعد فریاد کشیدند، این است معنی پیمان دوستی بین ما؟ در همین وقت طناب پاره شد و آن دو به همدیگر حمله کردند. جنگ سختی درگرفت، و پیمان دوستی و حکمرانی بر جهان باطل شد، خرگوش باهوش خندید، زیرا که او آزاد به دنیا آمده بود و حال هم آزاد زندگی می‌کرد (وضعیتی که محصول رخداد پیش آمده در داستان است، حاکم می‌شود).

۲.۱.۵. پی‌رنگ در داستان گرگ و خرگوش

داستان گرگ و خرگوش با مشخص کردن زمان وقوع حوادث و فضای صمیمی و آرام حیوانات جنگل آغاز می‌شود. حالات و خصوصیات حیوانات جنگل و محیط پیرامون آنها، توسط راوی - نویسنده، توصیف و شرح داده شده‌اند. رویدادها هم براساس توالی زمان و هم با تکیه بر روابط علت و معلول، تنظیم شده‌اند. رویدادها یکی پس از دیگری به پیش می‌روند. در پایان داستان هم اوج حوادث نمایان می‌شود و هم به نتیجه خوبی ختم می‌گردد. داستان از یک پی‌رفت اصلی و یک پی‌رفت فرعی تشکیل شده است. در زیر به شرح آنها می‌پردازیم:

پی‌رفت فرعی: ۱- داستان درباره جنگلی است که حیوانات آن در امنیت و راحتی زندگی می‌کردند، جنگلی سرسبز، با آب فراوان که هیچ کس به دیگری آزار نمی‌رساند و همه به خوبی و خوشی زندگی می‌کردند (وضعیت پایدار آغازینی که امکان یک دگرگونی را در خود دارد).

۲- تا اینکه حادثه ناگواری اتفاق افتاد و اینکه یک گرگ درنده و خونخوار وارد جنگل شد و به یک گوزن حمله کرد و آن را از هم درید (حادثه).

۳- همه فرار کردند و قرار گذاشتند تا فردا صبح، زیر درخت کهنسال گرد هم آیند و برای حل این مشکل، چاره‌ای بیندیشند، فردای صبح، همگی آمدند، راسوی پیر پیشنهاد داد که هر روز، یکی از حیوانات پیر یا مریض، به عنوان غذا خودش را تقدیم گرگ کند. این پیشنهاد را راسوی پیر داد و با رأی گیری پذیرفته شد (وضعیتی که محصول رخداد پیش آمده در داستان است).

پی‌رفت اصلی: ۱- خرگوش و راسوی پیر، پیشنهاد را به گرگ دادند، او نیز پذیرفت. وقتی آن دو برگشتند، دیدند که حیوانات در مورد اینکه چه کسی پیرتر یا مریض تر است، کشمکش دارند. خرگوش به حیوانات گفت نقشه‌ای دارد که می‌تواند آنها را از دست گرگ نجات دهد. روز بعد خرگوشی که قرار بود غذای گرگ شود، خیلی دیر از لانه‌اش بیرون آمد. گرگ که خیلی خشمگین بود، دلیل دیر آمدنش را پرسید. خرگوش گفت: من به همراه یک خرگوش دیگر به سمت لانه شما می‌آمدم، که یک گرگ دیگر به ما حمله کرد. آن گرگ دوستم را گرفت تا بخورد و قرار است بعد از خوردن او، بیاید و شما را از جنگل بیرون کند. اما من توانستم فرار کنم (وضعیت پایدار آغازینی که امکان یک تحول را دارد).

۱- گرگ از آن خرگوش خواست تا جای گرگ دیگر را به او نشان دهد. خرگوش هم او را به چاهی برد، در کنار گرگ ایستاد و گفت: آن گرگ درون این چاه است و هنوز دوست مرا نخورده است. گرگ نگاهی به درون چاه انداخت. تصویر خودش و خرگوش را در آب چاه دید و گمان کرد که آن گرگ دیگری است و خرگوش هم خرگوش دیگر بی‌درنگ درون چاه پرید و غرق شد. (حادثه).

۲- خرگوش در یک لحظه از کنار او دور شد و به میان حیوانات جنگل برگشت، آنها خرگوش را رئیس ساکنان جنگل انتخاب کردند و دوباره آرامش به جنگل بازگشت (وضعیتی که محصول رخداد پیش آمده در داستان است، حاکم می‌شود).

تطبیق: از مقایسه عنصر پی‌رنگ در هر دو داستان مشخص می‌شود که در داستان خرگوش باهوش تنها یک پی‌رفت اصلی وجود دارد و این در حالیست که داستان گرگ و خرگوش از یک پی‌رفت اصلی و یک پی‌رفت فرعی تشکیل شده است. (پی‌رنگ در داستان گرگ و خرگوش گسترده‌تر می‌باشد زیرا علاوه بر پی‌رفت اصلی دارای یک پی‌رفت فرعی می‌باشد).

۲.۵. شخصیت

شخصیت عنصری است که داستان بر مدار آن می‌چرخد. اهمیت این عنصر در قصه‌ها تا حدی است که برخی، قصه را چیزی جز تکامل و یا انحطاط شخصیت در طول زمان نمی‌دانند. به عبارت دیگر «رمان نویس تعداد و گروهی کلمات را می‌سازد و به یاری آنها شخص یا چیزها را به طور کلی وصف می‌کند، نام‌های معینی را بر آنها می‌دهد، جنسیت مشخص را به آنها می‌دهد و حرکات و سکناات قابل قبولی را بدیشان تحمیل می‌کند و وا‌دارشان می‌کند که از طریق جملات و عباراتی که بین دو ابرو جا می‌دهد، سخن بگوید. این مشت کلمات شخصیت‌های داستان هستند» (فورستر، ۱۳۶۹: ۵۸-۵۹).

شخصیت در داستان کودک و نوجوان، گاه اندک و انگشت شمار و گاه پر تعداد است، گاه موجودات زنده مثل انسان‌ها، گاه جانوران اهلی و وحشی، گاه گیاهان، و حتی ممکن است موجودات نادیدنی مثل میکروب‌ها، باکتری‌ها، آمیب‌ها، و گاه موجودات بی‌جان مثل ستارگان و ماه، رودخانه و دریا، سنگ و خاک، و یا حتی پدیده‌های طبیعی مانند باد و باران و زلزله، و یا فصل‌های سال، گرما و سرمای هوا و بسیاری چیزهایی دیگر (بکایی، ۱۳۹۳: ۴۸). نویسنده اغلب در کنار خلق این جانوران و موجودات بی‌جان

با شخصیت های انسانی، به آنها هویت انسانی می‌بخشد و آنها را در جایگاه شخصیت‌های انسانی واقعی با رفتارهای انسانی قرار می‌دهد، اما توجه به این نکته ضروری است که شخصیت داستان‌های فانتزی (تخیلی - هنری) نیز باید انسجام درونی داشته و برای خوانندگان قابل فهم باشند؛ که قدرت شخصیت پردازی هر نویسنده زاینده جست و جوی مداوم او در زندگی واقعی و تبدیل پدیده های آن به شخصیت های داستانی است (میرصادقی، ۱۱۴-۱۱۵: ۱۳۷۶).

داستان نویس با نشان دادن شکل، قافیه، رفتار و نوع پوشش شخصیت ها در طول داستان، از راه روایت افکار دیگران درباره شخصیت، عملکرد او یا گفت و گوی میان شخصیت ها، به معرفی و شناساندن آنها می-پردازد، که به این عمل «شخصیت پردازی» (characterization) می‌گویند. در مجموع شخصیت پردازی را می‌توان فرآیندی نامید که به کار باز شناختن شخصیت می‌آید (رک. تودوروف، ۱۳۸۵: ۳۲۶). نویسنده ممکن است برای شخصیت پردازی از سه شیوه استفاده کند:

۱- شخصیت پردازی مستقیم ۲- شخصیت پردازی غیر مستقیم ۳- روش جریان سیال ذهن.

۱.۲.۵. شخصیت در داستان خرگوش باهوش

نویسنده در داستان خرگوش باهوش، برای معرفی شخصیت ها، خواسته ها و محیط پیرامون آنها، از شیوه‌های مختلف شخصیت پردازی از جمله شرح و توضیح، توصیف و گفتگو، استفاده کرده است، یعنی هم خود به معرفی مستقیم شخصیت‌ها پرداخته است و هم با نمایش اعمال و گفتار شخصیت ها، ویژگی‌های بیرونی و درونی آنها را به خواننده معرفی کرده است.

شخصیت اصلی در این داستان، همانطور که عنوان داستان هم به نام اوست، خرگوش باهوش است، او با کمک گرفتن از هوش و زیرکی خود، مانع از تحقق یک نقشه شوم درباره جهان و حیوانات آن شد. او یک شخصیت ایستا است، زیرا در پایان داستان همان است که در ابتدای داستان بود، زیرا رویدادهای اتفاق افتاده، بر او تأثیری نمی‌گذارند، خرگوش باهوش، نماد افرادی است که هیچ گاه نمی‌پذیرند و اجازه نمی‌دهند که ظالمان به آنها زور بگویند و یا آنها را تحت سلطه خود قرار دهند، بنابراین می‌کوشد، خود را از زیر سلطه آنها آزاد کند. او نیز دارای شخصیتی ساده است؛ زیرا در طول داستان فقط یک ویژگی که همان باهوش بودن اوست، به خواننده معرفی شده است.

فیل و نهنگ: دو شخصیت فرعی داستان هستند، آنها با اعمال و افکار خود به پیشرفت حوادث داستان کمک می‌کنند، آنها نیز شخصیتی ایستا دارند، زیرا اندیشه‌های آنها در ابتدا و انتهای داستان تغییر و دگرگون نمی‌شود و آنها همچنان خواستار حکمرانی بر جهان و بقیه حیوانات هستند، اما، این نقشه خرگوش باهوش است که مانع از تحقق خواسته آنها می‌شود. آنها (فیل و نهنگ) نماد افرادی هستند که می‌خواهند از موقعیت و شرایط منحصر به فرد خود (در اینجا، بزرگ هیکل و قوی بودن) سوء استفاده کنند و بر جهان و دیگران، حکمرانی و تسلط پیدا کنند.

۲.۲.۵. شخصیت در داستان گرگ و خرگوش

نویسنده در این داستان یک شخصیت اصلی و چند شخصیت فرعی را معرفی کرده است. خصوصیات اخلاقی، ویژگی های شخصیتی و درونی و محیط پیرامون آنها، توسط نویسنده و از طریق راوی داستان (خرگوش پدربزرگ) به خواننده معرفی شده است. در زیر به بررسی شخصیت ها می پردازیم:

خرگوش: شخصیت اصلی و قهرمان داستان است، شخصیتی زیرک و باهوش، که از فکر خود برای حل مشکل به وجود آمده، به خوبی استفاده می کند. او نماد افراد فداکاری است که برای نجات دوستان خود، حاضر است خودش را به خطر بیندازد. دارای شخصیتی ساده و ایستا بوده، زیرا تا پایان داستان ویژگی های خود را نگه می دارد و حوادث داستان بر او تأثیری نگذاشته است.

گرگ: شخصیت فرعی داستان که دشمن تمام حیوانات جنگل است. حیوانی درنده خوی و خودخواه است. او نماد افراد خودخواهی است که فقط به فکر خود و منافع خود می باشد. شخصیت او ساده و ثابت است، گرچه نیرومند و زورگو است اما ساده لوح است و بدون سنجیدن موقعیت و رویدادها، عمل می کند و فکر خود را به کار نمی اندازد.

راسوی پیر: شخصیت فرعی دیگری است که بدون عاقبت اندیشی نظر می دهد، حتی به نظری که داده و دیگران پذیرفته اند، عمل نمی کند. شخصیتش متغیر است، در آغاز تصمیمی می گیرد، اما برخلاف آن عمل می کند. نماد افرادی است که هم بدقول هستند و هم منافع خود را بر دیگران ترجیح می دهند.

گوزن: شخصیتی انتقام جو دارد، اما حاضر نیست برای دیگر حیوانات فداکاری کند. پدربزرگ: راوی داستان و فرزند شخصیت اصلی داستان می باشد که در صحنه ها همیشه همراه پدر خود بوده است.

مادر بزرگ و بچه ها: شنوندگان داستان هستند. افرادی که با هیجان و شوق فراوان، به داستان پدربزرگ که هر چند تکراری است، گوش می دهند.

پرنده: مسئول خبر دادن به بقیه حیوانات جنگل و جمع آوری آنها بود. آهو: نیز به مانند خرگوش به دنبال یافتن راه حلی برای مشکل پیش آمده، می باشد. او در زیرکی و باهوشی قابل رقابت با خرگوش می باشد.

تطبیق: هر دو نویسنده از ترکیب دو شیوه شخصیت پردازی مستقیم و غیر مستقیم استفاده نموده اند ولی تفاوت داستانها در تعداد شخصیتها می باشد؛ در داستان خرگوش باهوش یک شخصیت اصلی و دو شخصیت فرعی وجود دارد که همگی دارای شخصیتی ساده و ایستا هستند ولی در داستان گرگ و خرگوش یک شخصیت اصلی و نه شخصیت فرعی وجود دارد که همه شخصیتها به جز شخصیت راسو و گوزن ایستا و ساده می باشند، شخصیت راسو متغیر و پیچیده و شخصیت گوزن ایستا و پیچیده هستند. در شخصیت پردازی هر دو نویسنده شبیه یکدیگر عمل کرده اند با این تفاوت که تنوع شخصیتها، بیشتر و چگونگی آنها در داستان گرگ و خرگوش قابل ملاحظه است.

«زاویه دید» (view of point) یا کانون روایت (دیدگاه) از دیگر عناصر مهم و اساسی در ساختار داستان است. «منظور از دیدگاه یا زاویه دید در داستان، فرم و شیوه ی روایت (ارائه) داستان، توسط نویسنده است». (مستور، ۱۳۷۹: ۳۵).

هر نویسنده برای ارائه داستان خود از شیوه‌ای خاص استفاده می‌کند. انتخاب زاویه دید مناسب در داستان نویسی اهمیت فراوانی دارد، زیرا از طرفی احساس و دیدگاه نویسنده را نسبت به موضوع و محتوای داستانش بیان می‌کند و از جهت دیگر، سایر عناصر داستانی هم چون صحنه، شخصیت و گفت و گو را تحت تأثیر قرار می‌دهد و سازمان بندی داستان در گرو آن است.

داستان نویس از طریق انتخاب زاویه دید متناسب با داستانش، مواد داستانی خود را طرح و سپس تفسیر می‌کند، داستان معمولاً دو گوینده دارد: راوی و شخصیت. «گوینده یا راوی داستان کسی است که مسئولیت کنش روایت را بر دوش می‌کشد و داستان را به عنوان امری واقعی تعریف می‌کند» (مکاریک، ۱۳۸۴: ۱۳۳).

این شخص گاه شخص غایبی است که دیده نمی‌شود و در واقع واسطه نویسنده در نقل داستان است. گاهی هم داستان از زبان شخصیت موجود در داستان برای خواننده ارائه می‌گردد، که این شخص از خودش و شخصیت‌های دیگر برای خواننده می‌گوید.

هر داستان به طریقی روایت می‌شود و حتی ممکن است نویسنده در یک داستان، از شیوه‌های مختلف روایت استفاده کند.

برای روایت، شیوه‌های گوناگونی بر شمرده اند که معمول‌ترین و مناسب‌ترین آن شیوه‌ها، استفاده از زاویه دید اول شخص (من) و زاویه دید سوم شخص (او) است. از حوزه زاویه دید بیرونی (سوم شخص)، راوی می‌تواند داستان را به سه شکل روایت کند: الف) زاویه دید دانای کل. ب) زاویه دید دانای کل محدود. ج) زاویه دید عینی و نمایشی.

۱.۳.۵. زاویه دید در داستان خرگوش باهوش

نویسنده، از چند زاویه دید برای بیان و شرح رویدادهای داستان استفاده می‌کند یکی زاویه دید سوم شخص یا دانای کل است، در جایی که خود راوی - نویسنده، اعمال، رفتار، اندیشه‌ها و محیط پیرامون شخصیت‌ها را شرح و توصیف می‌کند. برای نمونه: «خرگوش باهوش در جنگلی نزدیک دریا زندگی می‌کرد، یک روز فیل را دید که با نهنگ صحبت می‌کند».

سپس نویسنده زاویه دید را تغییر داده و روایت داستان را به سمت گفتگو و زاویه دید اول شخص سوق می‌دهد. برای نمونه: «نهنگ به فیل می‌گفت: «ای فیل! تو بزرگترین حیوان خشکی هستی و من بزرگترین حیوان دریا» ... و نهنگ گفت: «با این پیمان موافقم» خرگوش نیز وقتی سخنان آن دو را شنید گفت: «من آزاد به دنیا آمده‌ام و آزاد زندگی می‌کنم»، بنابراین، نویسنده با تغییر دادن زاویه دید در داستان، بخشی از انتقال پیام خود را بر عهده گفت‌وگو گذاشته است و به این ترتیب بیان روایی را به بیان نمایشی تبدیل کرده است.

۲.۳.۵. زاویه دید در داستان گرگ و خرگوش

داستان از طریق دو راوی، روایت می شود، راوی اول کسی است که فضای خانواده و جر و بحث های پدربزرگ و مادربزرگ را بیان می کند و می توان او را راوی فرعی شمرد، اما راوی دوم که همان راوی اصلی حوادث داستان است، پدربزرگ بچه ها است که پسر خرگوش، قهرمان داستان می باشد. تمام حوادث داستان و شخصیت ها به واسطه او به خواننده منتقل می شود. داستان از دو زاویه دید اول شخص و سوم شخص روایت شده است، مثلاً در جاهایی از داستان مانند: «آن شب یک حیوان درنده و گوشت خوار به جنگل ما حمله کرد جنگل ما پر بود از موجودات بی آزار و علف خوار»، نویسنده از زاویه دید اول شخص استفاده کرده است اما در جای دیگری مانند: «... همه از ترس پا به فرار گذاشتند و به لانه های خود برگشتند، صبح هیچ کس نه جرأت بیرون آمدن از لانه را داشت و نه حال خوابیدن» از زاویه دید سوم شخص استفاده کرده است. البته نویسنده با وارد کردن گفت و گو در داستان، وظیفه انتقال بخشی از پیام و اندیشه خود را بر عهده گفتگوی شخصیت ها گذاشته است. که در بخش گفت و گو بیشتر به آن می-پردازیم.

تطبیق: زاویه دید در هر دو داستان شبیه یکدیگر است به این معنا که هر دو داستان از زاویه دید سوم شخص و اول شخص بهره برده اند و تنها تفاوتشان در این است که داستان گرگ و خرگوش علاوه بر راوی اصلی دارای راوی فرعی است که داستان با آن شروع می شود.

۴.۵. درون مایه

همه داستان ها لزوماً دارای پیام (عنصر مشخص اخلاقی که جنبه مثبت و آموزنده دارد) نیستند و به طور عام، داستانی که مضمون و درون مایه خاصی را ارائه نمی دهد، نمی تواند داستان خوبی باشد. البته «انتخاب یک درون مایه جالب کافی نیست. باید علاقه را تقویت کرد، باید توجه خواننده را برانگیخت. علاقه کشش می آورد؛ و توجه، پایداری» (تودوروف، ۱۳۸۵: ۲۹۶).

زمانی می توان گفت در یک داستان پیام وجود دارد، که نویسنده برخی از نظرات خود را درباره زندگی، در داستان گنجانده و هدف او از همان آغاز نوشتن داستان، نشان دادن آن نظرات و زنده نگه داشتن تنش آن بوده باشد.

داستان نویس، گاه مستقیماً از طریق نتیجه گیری و یا جز آن، و گاه از زبان خود یا از زبان اشخاص دیگر داستان، به بیان مضمون و درون مایه داستان می پردازد.

«اما نویسندگان کتاب های کودکان، بیشتر درون مایه را به شیوه ای مستقیم با کودک در میان می-گذارند، زیرا هر چه درون مایه صریح تر بیان شود، خواننده راحت تر به آن دست می یابد. درون مایه ممکن است از راه رفتار شخصیت یا گفتار نویسنده، به کودک منتقل شود.» (نورتون، ۱۳۸۲: ۱۱۷).

داستان ها را می توان بر اساس درون مایه، به اجتماعی، عاطفی، علمی، دینی و ... تقسیم بندی کرد.

۱.۴.۵. درون مایه در داستان خرگوش باهوش

این داستان، یک هدف تربیتی و اخلاقی برای خواننده در بردارد و آن اینکه، هیچ گاه نباید سلطه زورگویان را بر خود بپذیریم و برای آزادی خود و هموعان خود باید تلاش و کوشش کنیم تا نقشه‌های شوم آنها را بی اثر نمایم. براساس همین درون مایه است که تمامی رویدادهای داستان شکل می گیرند. درون مایه این داستان را می توان از جمله ای که خرگوش باهوش در ابتدای حوادث داستان با خودش گفت، دریافت. او گفت: «آزاد به دنیا آمدم و آزاد زندگی می کنم»، پس با توجه به این جمله می توان درون مایه این داستان را فهمید، که نباید تحت سلطه ظالمانه دیگران قرار گرفت. دیگر اینکه ارزش هر انسانی به قدرت تعقل و تفکر او بستگی دارد، نه قدرت جسمی.

۲.۴.۵. درون مایه در داستان گرگ و خرگوش

مضمون داستان را می توان به طور غیرمستقیم و از طریق شرح و توضیح های نویسنده دریافت و آن این است که، هرکسی می تواند از طریق هوش و عقلی که خدا به او داده، مشکلاتی را که در زندگی برایش پیش می آید حل کند، و اینکه ارزش هر انسانی به قدرت تعقل و تفکر او بستگی دارد، نه قدرت جسمی. بنابراین در داستان می بینیم که خرگوش قهرمان، با وجود جثه‌ی کوچکش، به واسطه عقل و هوش خود، بر دیگر حیوانات جنگل ریاست می کند.

تطبیق: درباره درون مایه باید گفت که هر دو دارای درون مایه اخلاقی اجتماعی هستند. زیر بار زور نرفتن و مقابله با ظالم و استفاده از ظرفیتهای الهی می تواند منجر به پیروزی و سعادت جامعه و افراد آن گردد. تنها تفاوتی که می توان بیان نمود این است که درون مایه در داستان خرگوش باهوش به طور مستقیم ذکر شده است ولی در داستان گرگ و خرگوش صراحتی در ذکر درون مایه وجود ندارد.

۵.۵. موضوع

«موضوع، محور اندیشه، تفکر و باوری است که نویسنده تلاش می کند با خلاقیت و هنرمندی خود، آن را در داستانش نشان دهد» (بکایی، ۱۳۹۳: ۳۲).

تقریباً همه داستان ها دارای موضوع هستند، اما ممکن است موضوع داستانی ساده، آشکار و زودپای باشد و موضوع داستانی دیگر پیچیده، دیرپای و پوشیده باشد. موضوعات ساده و آشکار مانند موضوعات عاشقانه، حماسی، اخلاقی، دینی، عقیدتی و ... که فهمیدن آنها به آسانی ممکن است. در مقابل، موضوعات اجتماعی مانند تأثیر جنگ بر زندگی کودکان، موضوعی پیچیده و دیرپای به شمار می آید. نظریه پردازان ادبیات داستانی، ویژگی هایی را برای موضوعات خوب و خوب تر می شمارند. آنها می گویند «هرچه موضوع یک داستان انسانی تر و فراگیرتر باشد، به طوری که بتواند از مرزهای فرهنگی و قومی و نژادی و اعتقادی و زمانی فراتر برود، موضوع بهتری است» (همان: ۲۸).

کثرت در موضوع، موجب تنوع در تقسیم بندی آن می گردد. «موضوع های داستانی را گاه به موضوعات کلی و انسانی، اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، فلسفی، شخصی، تخیلی، عاشقانه و انواع دیگری تقسیم می کنند» (مستور، ۱۳۷۹: ۳۰).

اما تقسیم بندی‌های دیگری نیز وجود دارد، به عنوان مثال، «بر اساس اینکه نویسنده برای موضوع داستان خود واقعیت یا تخیل را مبنا قرار دهد، طبقه بندی زیر به دست می‌آید:

۱. داستان‌های حادثه پردازانه، که نویسنده در آن جذابیت و سرگرم کنندگی موضوع را بر واقعیت زندگی ترجیح داده است.

۲. داستان‌های واقعی، که بر گرفته از زندگی روزمره است.

۳. داستان‌های وهمناک، که واقعیت آنها تقریباً مسلم است، اما موضوعشان جنبه کلی و عمومی ندارد.

۴. داستان‌های خیال و وهم (فانتزی)، که از واقعیت عادی روزمره زندگی دور افتاده اند و سیر تاریخی وقایع جامعه بشری به شکلی عام و فشرده با بهره گیری از تمثیل و نماد در آنها آمده است و خیالی و وهمی‌اند.

۵. داستان‌های واقع گرایی (رئالیسم) جادویی، که وقایع عادی زندگی روزمره و خیال و وهم در کنار هم آمده‌اند و مرز میان آنها معین نیست» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۲۱۸).

۵-۱. موضوع در داستان خرگوش باهوش

رویدادهای این داستان، درباره خرگوش باهوشی است که گفتگوی فیل و نهنگ را مبنی بر حکمرانی بر جهان و حیوانات آن، می شنود و تصمیم می گیرد که نقشه شوم آنها را بی اثر کند، بنابراین طناب بلندی آماده می‌کند و یک سر آن را به نهنگ و دیگری را به فیل می بندد و به هرکدام از آنها می گوید که گاوی بزرگ در مرداب گیر کرده که می خواهد آن را در بیاورد و به عنوان غذا به آنها هدیه دهد، آنها هم قبول می کنند، هر کدام از آنها به شدت طناب را به سوی خود می کشند تا اینکه با حرکت شدید نهنگ فیل به سوی دریا کشیده می شود. فیل، نهنگ را می بیند که دارد او را می کشد، عصبانی می شود و به نهنگ می گوید: پس تو هستی که مرا می کشیدی، نهنگ نیز همین حرف را به فیل می‌زند، تا اینکه نبرد سختی بین آنها اتفاق می‌افتد و پیمان دوستی و حکمرانی بر جهان باطل می‌شود.

خرگوش نیز شاد شده و می گوید: «من آزاد به دنیا آمده‌ام و آزاد زندگی می‌کنم». شخصیت‌ها با وجود اینکه انسان نیستند، اما جانشین و نماینده انسان‌هایی هستند که در جهان واقعی زندگی می‌کنند، پس می‌توان این داستان را در زمره داستان‌های واقعی قرار داد.

۵.۵.۲. موضوع در داستان گرگ و خرگوش

این داستان را می توان جزء داستان‌های واقعی که برگرفته از زندگی روزمره است برشمرد. داستان جنگلی است که حیوانات آن در امنیت و آرامش زندگی می کردند تا اینکه گرگ درنده ای وارد جنگل آنها می شود و گوزنی را نیز می خورد، حیوانات برای یافتن راه حل برای این مشکل، گرد هم می‌آیند و نظرات مختلفی می‌دهند، راسوی پیر پیشنهاد می‌کند که هر روز یکی از حیوانات پیر و مریض غذای گرگ شود، اما بین حیوانات جنگل مبنی بر اینکه چه کسی پیرتر است دعوا می شود، پس از این ماجرا، خرگوش چاره‌ای می‌اندیشد، او خود به دیدار گرگ می‌رود و به او می‌گوید که خودش و یک خرگوش

دیگری آمده بودند تا گرگ آنها را بخورد، اما گرگ دیگری وارد جنگل شده بود و خرگوش دوم را خورده بود. گرگ از شنیدن این حرف ها عصبانی می شود و از خرگوش می خواهد جای گرگ دیگر را به او نشان دهد. قبل از اینکه خرگوش دوم را بخورد، آن دو به کنار چاه آبی می روند و گرگ تصویر خود و خرگوش را می بیند، اما گمان می کند که آن، گرگ دیگری است و خرگوش هم خرگوش دیگر. بی درنگ درون چاه می پرد و غرق می شود. خیال همه حیوانات راحت می شود و آرامش دوباره به جنگل باز می گردد. پس می توان موضوع این داستان را جز داستان های اجتماعی برشمرد، زیرا مسأله منافع و خودخواهی افراد مطرح شده است.

تطبیق: هر دو داستان دارای موضوع واقعی هستند که برگرفته از زندگی روزمره و اجتماعی هستند و در موضوع با یکدیگر متفاوت نیستند.

۶.۵. گفت و گو

«گفت و گو» (dialogue) یکی از عناصر مهم در داستان نویسی و از جمله ابزارهایی است که نویسنده به منظور شخصیت پردازی از آن بهره می برد.

گفت و گو به معنای مکالمه و صحبت کردن با هم و مبادله افکار و عقاید است. «به صحبتی که در میان اشخاص و یا در ذهن شخصیت واحدی در اثری ادبی، رد و بدل می شود، گفت و گو می گویند» (میرصادقی، ۱۳۷۶: ۳۲۰-۳۲۳).

از گفت و گو می توان به عنوان عامل ارتباط خواننده با داستان یاد کرد. این عنصر، باعث پیشبرد و گسترش طرح داستان می شود و با معرفی شخصیت ها و آشکار کردن تنش های عاطفی ای که وی در یک وضعیت ویژه تجربه می کند، درون مایه را به نمایش می گذارد.

۶.۵.۱. گفتگو در داستان خرگوش باهوش

نویسنده از عنصر گفت و گو، برای تغییر در زاویه دید داستان بهره گرفته است. تقریباً بیش از نیمی از حوادث و رویدادهای داستان بر عهده گفت و گو، قرار داده شده است. در این داستان چند نوع گفت و گو داریم:

- گفت و گوی فیل و نهنگ زمانی که همدیگر را می کشیدند: «این گاو تو بودی؟! این است معنی پیمان دوستی بین ما؟».

- گفت و گوی خرگوش با نهنگ زمانی که قصد داشت نقشه آن دو را بی اثر کند: «... وقتی که صدای طبل را شنیدی، به شدت طناب را بکش، زیرا گاو خیلی چاق است و به راحتی از گل بیرون نمی آید».

- گفت و گوی خرگوش با فیل «ای فیل دلیر! گاوی در مرداب فرو رفته است و فقط شما می توانید او را نجات بدهید».

- تک گویی درونی یا حدیث نفس، که سه بار در داستان اتفاق افتاده است. خرگوش با خودش می گوید: «من آزاد به دنیا آمده ام و آزاد زندگی می کنم». فیل و نهنگ نیز با خود حرف مشترکی می زنند، و

آن زمانی است که در حال کشیدن طناب بودند: «عجب گاوی، چقدر چاق! باید او را از میان مرداب بیرون بکشم».

۲.۶.۵. گفت و گو در داستان گرگ و خرگوش

نویسنده برای شخصیت پردازی از عنصر گفت و گو در این داستان به طور فراوان استفاده کرده است. می‌توان گفت که نقش گفت و گو در معرفی شخصیت‌ها و ویژگی‌های آنها و همچنین انتقال اندیشه و پیام نویسنده، بسیار پررنگ است.

نویسنده برای اینکه سریع‌تر شخصیت‌ها را به خواننده معرفی کند، از عنصر گفت و گو بسیار استفاده نموده است. خواننده از طریق گفت و گو، به افکار و عقاید شخصیت‌ها دسترسی پیدا می‌کند. در این داستان نویسنده از چند گفت و گوی بین شخصیت‌ها استفاده کرده است. برای نمونه:

- «اما یک سوال بزرگ در ذهن داشتند. با این مهاجم درنده چه کنیم؟». در این جا شیوه تک‌گویی درونی که یکی از شیوه‌های جریان سیال ذهن است، به کار رفته است. البته در بیشتر جاهای داستان از شیوه گفت و گوی دو نفره استفاده شده است؛ برای نمونه، بخشی از گفت و گوی خرگوش و گرگ، را می‌آوریم:

- «شما دیشب به جنگل ما آمدید و یکی از دوستانمان را شکار کردید».

- «نمی‌دانستم که باید اجازه بگیرم».

یا گفت و گوی آهو با گرگ: «آهو گفت: پیش از آمدن شما ما در این جا به راحتی زندگی می‌کردیم، اما حال حتی نمی‌توانیم دنبال آب و غذا برویم».

- «من باید به فکر خودم باشم و شما هم به فکر خودتان باشید».

تطبیق: شباهت دو داستان در استفاده از دیالوگ (گفتگو) و مونولوگ (تک‌گویی) است یعنی در هر دو داستان از دیالوگ و مونولوگ استفاده شده ولی تفاوتشان در این است که در داستان خرگوش باهوش مونولوگ بیشتری وجود دارد و در داستان گرگ و خرگوش به خاطر تنوع بیشتر شخصیت‌ها گفتگوی بیشتری به چشم می‌خورد.

۷.۵. سبک یا شیوه نگارش

«سبک» (method)، شیوه‌ای است که نویسنده در نوشتن دارد و بسیاری از نویسندگان شیوه نگارش خود را در طی سال‌های متمادی نوشتن، گسترش و تکامل می‌دهند.

«سبک به طرز بیان اشاره دارد، در واقع، تدبیر و تمهیدی است که نویسنده در نوشتن به کار می‌گیرد؛ بدین معنی که انتخاب کلمه، ساختمان دستوری، زبان مجازی، تجانس حروف و دیگر الگوهای صوتی، در ایجاد سبک دخیل هستند» (میر صادقی، ۱۳۷۶: ۳۵۵).

سبک‌ها انواع زیادی دارند و تنوع آنها نیز زیاد است، ممکن است طنزآمیز باشد یا به زبان گفتاری و محاوره‌ای گرایش داشته باشد؛ و یا اینکه به نثر ادبی و نوشتاری و یا به موسیقی کلام توجه دارد.

۱.۷.۵. سبک در داستان خرگوش باهوش

شیوه‌ای که نویسنده برای نگارش این داستان به کار می‌گیرد متناسب با گروه سنی (ب و ج) (دانش آموزان دوره ابتدایی) می‌باشد. جمله‌ها و عبارات، کوتاه، روان، آسان و خالی از هر گونه ابهام هستند و حتی زمانی که خرگوش، پیشنهاد خود را مبنی بر بیرون آوردن گاوی چاق از مرداب به نهنگ می‌دهد، همان حرف‌ها را باید به فیل تکرار کند، اما نویسنده، از زیاده‌گویی پرهیز کرده و فقط به این جمله‌ها اکتفا می‌کند «ای فیل دلیر! گاوی در مرداب فرو رفته است و فقط شما می‌توانید او را نجات دهید. فیل هم مثل نهنگ از این کار خوشش آمد». نویسنده مقدمات زیادی برای وارد شدن به اصل موضوع، نمی‌چیند بلکه همین که خرگوش، گفت و گوهای نهنگ و فیل را می‌شنود، زود دست به کار می‌شود و اندیشه‌ای به کار می‌بندد و همان لحظه، رویدادهای اصلی و مهم داستان یکی پس از دیگری به وقوع می‌پیوندند، و داستان به سرانجام خوشی خاتمه می‌یابد.

۲.۷.۵. سبک در داستان گرگ و خرگوش

نویسنده طبق معمول داستان‌های دیگرش، از جملات کوتاه و رسا استفاده می‌کند، گفت و گوی میان شخصیت‌ها، با زبانی ساده و به دور از پیچیدگی بیان شده است. او در توصیف صحنه‌ها واژه‌های مناسبی را به کار می‌گیرد. کلمات و عبارات به کار رفته، خالی از هرگونه پیچیدگی، ساده و مأنوس می‌باشند. بنابراین به هیچ گونه تعریف و تفسیری نیاز ندارند. در متن داستان از کلمات عامیانه نیز استفاده نشده است. در بعضی جاهای داستان مانند: «ساکنان جنگل از اینکه داوطلبی پیدا شده بود، نفس راحتی کشیدند ... آن روز همه علفی چریدند و خیلی زود به لانه‌های خود خزیدند اما همه مشکل را فهمیده بودند و خیلی دیر خوابیدند»، نویسنده سعی کرده تا از فعل‌های هم وزن و جمله‌های هم قافیه استفاده کند: (کشیدند - چریدند - خزیدند - فهمیده بودند - خوابیدند) البته با توجه به این عبارت‌های هم وزن که اشاره کردیم، می‌توان به سادگی ردپای شاعر بودن نویسنده را در سبک داستان نویسی اش مشاهده نمود. نویسنده که رویدادهای داستان را از زبان پدربزرگ نقل می‌کند، در لا به لای سخنانش، جر و بحث‌های خود و مادر بزرگ را از زبان یکی از نوه‌ها که خود شنونده بود، روایت می‌کند و این شیوه روایت و نگارش داستان، به پویایی آن کمک کرده است.

تطبیق: هر دو داستان دارای سبکی آسان و به دور از ابهام و پیچیدگی هستند، عبارت‌ها و جمله‌ها کوتاه و رسا هستند و نویسندگان بیان داستان زیاده‌گویی نکرده‌اند. پس سبک هر دو نویسنده در این دو داستان شبیه یکدیگر است.

نتیجه‌گیری

هر دو نویسنده ادیبانی متعهد هستند که کودکان، تربیت آنان و اسلام و ارزشهای اسلامی ملی از دغدغه‌های ایشان است. شباهت شاخص دیگر این دو نویسنده در پُر کاری آنان در عرصه ادبیات کودک است. در بررسی عناصر این دو داستان تفاوت‌های اندک و شباهت‌های بسیار وجود دارد. پی رنگ در

داستان گرگ و خرگوش گسترده تر است، زیرا علاوه بر پی رفت اصلی دارای یک پی رفت فرعی می‌باشد. در شخصیت پردازی هر دو نویسنده شبیه یکدیگر عمل کرده‌اند با این تفاوت که تنوع شخصیت‌ها، در داستان گرگ و خرگوش بیشتر و چگونگی آنها قابل ملاحظه است. تنها تفاوت نویسندگان در زاویه دید این است که داستان گرگ و خرگوش علاوه بر راوی اصلی دارای راوی فرعی است که داستان با آن شروع می‌شود. در درون مایه شبیه یکدیگرند و تنها تفاوتشان در ارائه درون مایه است. در عنصر موضوع کاملاً شبیه یکدیگرند. در بررسی عنصر گفتگو، مشخص شد که مونولوگ، در داستان خرگوش باهوش قویتر از داستان گرگ و خرگوش است و در دیالوگ، داستان گرگ و خرگوش قویتر از داستان خرگوش باهوش است. و سبک هر دو نویسنده در این دو داستان شبیه یکدیگر است.

منابع

- ابراهیم، نبیله، «حول اعمال عبدالنواب یوسف لالطفال»، **مجله القصه**، شماره ۷۵، (۱۹۹۴)، صص ۲۱-۱۷.
- انوشه، حسن «دانشنامه زبان و ادب فارسی» ج ۲ تهران: سمت، چاپ اول، (۱۳۷۶).
- ایرانی، ناصر «داستان: تعاریف، ابزارها و عناصر» تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ اول، (۱۳۶۴).
- بکایی، حسین «عناصر داستان در داستان کودک و نوجوان» تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ اول، (۱۳۹۳).
- پولادی، کمال «بنیادهای ادبیات کودک» تهران: کانون پرورش فکری کودکان و نوجوانان، چاپ دوم، (۱۳۸۷).
- تودوروف، تزوتان «نظریه ادبیات» ترجمه عاطفه طاهایی، تهران: اختران، چاپ اول، (۱۳۸۵).
- رجب زاده، شهرام، «دغدغه های قالب نو (حاشیه ای بر حاشیه شعر مصطفی رحماندوست)»، **پژوهش نامه ادبیات کودک و نوجوان**، شماره ۴۵ و ۴۶، تابستان و پاییز (۱۳۸۵)، صص ۲۱۵-۲۰۹.
- رحماندوست، مصطفی، «گرگ و خرگوش» تصویرگر آلن بایاش، تهران: شبانویز، (۱۳۷۷).
- سلدن، رامان «راهنمای نظریه ادبی معاصر» ترجمه عباس مخبر، تهران: طرح نو، چاپ اول، (۱۳۸۷).
- عبدالشافی، حسن، «عبدالنواب یوسف و قراءات الطفالی»، **مجله عالم الکتب**، (۱۹۹۱)، صص ۹۴-۸۶.
- فورستر، ادوارد مورگان «جنبه های رمان» ترجمه ابراهیم یونسی، تهران: نگاه، چاپ چهارم، (۱۳۶۹).
- کادن، جی. ای «فرهنگ ادبیات و نقد نو» ترجمه کاظم فیروزوند، تهران: شادگان، چاپ دوم، (۱۳۸۶).
- مستور، مصطفی «مبانی داستان کوتاه» تهران: مرکز، چاپ اول، (۱۳۷۹).
- مصری، نشأت (۲۰۱۱) «عبدالنواب یوسف: لمحات ابداعیه». **مجله الکترونیکی الرافد**. ش ۱۶۲ (۲۰ بهمن ۱۳۹۳).
www.arrafid.ae
- مکاریک، ایرنا ریما «دانشنامه نظریه های ادبی معاصر» ترجمه مهران مهاجر و محمد نبوی، تهران: آگه، چاپ اول، (۱۳۸۴).
- میرصادقی، جمال، «عناصر داستان» تهران: سخن، (۱۳۸۵).

نورتون، دونا و ساندرا «شناخت ادبیات کودکان: گونه ها و کاربردها از روزن چشم کودک» (ج ۱)، ترجمه منصوره راعی و دیگران، تهران: قلمرو، چاپ اول، (۱۳۸۲).

یوسف، عبدالتواب، «خرگوش باهوش» ترجمه غلامرضا امامی، تصویرگر هوشنگ محمدیان، تهران: امیر کبیر، کتابهای شکوفه، (۱۳۹۳).

COPYRIGHTS

© 2024 by the authors. Licensee Islamic Azad University Jiroft Branch. This article is an open access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) (<https://creativecommons.org/licenses/by/4.0/>)

ارجاع: امید علی احمد، جرفی الهام، بررسی تطبیقی عناصر داستان در دو داستان خرگوش باهوش اثر عبدالتواب یوسف و گرگ و خرگوش اثر مصطفی رحماندوست، فصلنامه ادبیات تطبیقی، دوره ۱۶، شماره ۶۴، زمستان ۱۴۰۱، صفحات ۲۳۶-۲۱۷